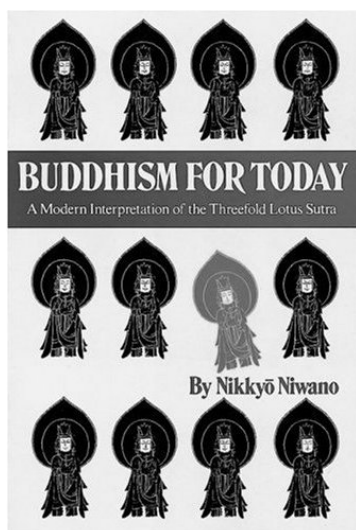


با خود سازش نکردن

آیین بودا برای امروز: تعبیری نو از سوره سه‌گانه نیلوفر

دکتر سیدحسن اسلامی*



Nikkyo Niwano (2006), *Buddhism for Today: A Modern Interpretation of the Threefold Lotus Sutra*, Tokyo. Kosei Publication Co, 472 pp.

اگر بخواهیم گشتی در تعالیم آیین بودا بزنیم، بی آنکه وقت فراوانی را صرف فهم آموزه‌های مفصل آن کنیم، شاید کتاب حاضر بتواند این هدف را تأمین کند؛ چون سوره نیلوفر را که اصلی‌ترین آموزه‌های شاخه مه‌ایانه — یا گردونه بزرگ — به شمار می‌آید، شرح می‌کند. فهم این آموزه‌ها آسان و در عین حال سخت است. آسان است، زیرا بر مباحثی سنگین و پیچیده استوار نیست؛ سخت است، به دلیل آنکه فهم آنها نیازمند درجه‌ای از بلوغ معنوی و همدلی است.

* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

عصاره آموزه‌های بودایی

گفته می‌شود که آموزه‌های بودا به ۸۴۰۰۰۰ تعلیم می‌رسد، با این همه سوره نیلوفر قلب این آموزه‌ها و عصاره آنها به شمار می‌رود. سوره نیلوفر، در پی وحدت بخشیدن به همه آموزه‌های بودا در یک گردونه واحد است؛ گردونه‌ای که، بر خلاف مدعای پیروان شاخه گردونه کوچک یا تیره‌واده، همگان، زن و مرد و عارف و عامی، می‌توانند از آن پیروی کنند و به مقام بوداشدگی برسند. این مضمون در سراسر سوره تکرار می‌شود. افزون بر آن، تعلیمات این سوره همه جانداران عالم را هدف قرار می‌دهد تا سرشت بودا شدن را در آنها بشکوفاند. بودا در این سوره از سه شیوه برای تعلیم استفاده می‌کند: نظریه‌پردازی یا تعلیم از راه نظریه؛ تحلیل علل یا تعلیم از راه علیت؛ و تمثیل و داستان‌پردازی. به‌ویژه انواع تمثیل‌ها در این سوره جایگاهی اساسی دارند و در سنت بودایی از آنها به‌عنوان دستاویزهای خوب یا ماهرانه نام برده می‌شود.

با این همه، فهم مقاصد این سوره به دلیل داستان‌های متنوع، عبارات گاه مبهم، اصطلاحات فنی، ترجمه‌های پیاپی از زبانی به زبان دیگر^۱ و از همه مهم‌تر فاصله زمانی و فرهنگی، برای بیشتر مردم دشوار است و این دشواری اولین دلیلی است که نیکو نیوانو، استاد بودایی ژاپنی و مروج این آیین، را به شرح آن برانگیخته است. دومین دلیلی که مؤلف را به چنین کار مفصلی واداشته است ربط دادن مفاهیم سنتی آیین بودا به زندگی روزمره و صنعتی معاصر ما و بازسازی آن در قالبی امروزی است. اما علت انتخاب این سوره، از نظر مؤلف، آن است که این سوره در پی ترویج حرمت نهادن به انسان، کمال‌جویی و صلح است و می‌توان آن را عصاره انسان‌گرایی دانست.

مؤلف با این پیش‌داشت که بودا خود سوره‌ای را جمع نکرد، و این کار بعدها به دست پیروانش انجام گرفت، کار خود را می‌آغازد، و در پی آن است تا به ما بگوید که هنگام مواجهه با داستان‌ها و تعبیرات شگفت متعددی که در این سوره با آنها مواجه می‌شویم، بکوشیم تا از لایه الفاظ گذر کنیم و به مقصود اصلی آنها دست یابیم. برای

۱. برای توضیح بیشتر در این باب، نک: سوره نیلوفر: یک متن بودایی مهابانه، بر پایه برگردان چینی کوماره جیوه، ترجمه ع. پاشایی، تهران: فراوان، ۱۳۸۶، مقدمه کتاب.

مثال در این سوره بارها سخن از اعداد و ارقام به میان آمده است، مانند آنکه آموزه‌های بودا به ۸۴۰۰۰ آموزه می‌رسد؛ اما نباید این اعداد را به معنای عددی و ریاضی‌شان گرفت، بلکه آنها نوعی اغراق ادبی و بیانگر انبوهی هستند. بنابراین هنگامی که در جایی سخن از دوازده هزار بیکشو، یا رهرو بودایی، به میان می‌آید، باید آن را به معنای تعداد فراوان دانست، نه تعیین عددی خاص.

این سوره خود متشکل از سه سوره به هم پیوسته است: نخست، سوره معانی بی‌شمار؛ دوم، سوره گل نیلوفر درمه شگفت‌انگیز؛ و سرانجام، سوره مراقبه عمل درمه بوداسف/ارجمند. سوره نخست در واقع مقدمه آن به شمار می‌رود و به اختصار حاوی تعلیمات بودا در شاهین کوه است. سوره نیلوفر درمه شگفت‌انگیز، که به گونه‌ای مختصر سوره نیلوفر خوانده می‌شود، بیست و هشت فصل دارد. سوره مراقبه عمل درمه بوداسف ارجمند عالم، نیز دربردارنده سخنان شاکیه‌مونی یا همان بودای خودمان، در دیر جنگل بزرگ ویشالی است و نحوه عمل به آموزه‌های سوره نیلوفر درمه شگفت‌انگیز را تعلیم می‌دهد. این سوره که نوعی مکمل یا پیگفتار سوره دومی یا درمه شگفت‌انگیز است، به سوره توبه نیز شناخته شده است. مؤلف نیز کتاب خود را در سه بخش سازمان داده است و پا به پای سوره پیش می‌رود تا همه نکات پیدا و پنهان آن را شرح دهد و گاه از تکرار برخی گفته‌ها، به دلایل تعلیمی، نپرهیزد.

اولین نکته‌ای که خواننده ناآشنا با مفاهیم بودایی را درگیر خود می‌کند، نام این سوره است؛ چرا این سوره نیلوفر نامیده شده است. گل نیلوفر، نمادی است از سرشت و جایگاه انسان در عالم. نیلوفر در لای و لجن ریشه دارد و در مرداب و گنداب می‌روید، با این همه از آن سر بر می‌کشد، می‌شکوفد و گلی پاک و دور از هر لای و لجنی عرضه می‌کند؛ انسان نیز چنین است از لای و لجن زاده می‌شود، لیکن می‌تواند چون نیلوفر زندگی کند و خود را از همه پلشتی‌ها پاک نماید و در دل همین دنیای آلوده، دنیایی پاکیزه بیافریند. همچنین تعبیر سوره، با بار معنایی دینی خاصی که دارد، در اصل واژه‌ای آرامی است و به معنای دیوار یا حایل است. مترجم به جای واژه سوتره، آن را برگزیده و بدین ترتیب به آشناتر کردن بحث یاری رسانده است؛ هر چند که سوتره، به معنای «نخ یا تار بافندگی است» و شاید انتخاب معادلی مانند «به نظم کشیده» یا «منظوم» گویاتر باشد.

در اینجا بی آنکه از روند بحث نیوانو، پیروی کنیم و یا از آن چندان دور گردیم، می‌توانیم برش‌هایی به نوشته‌ او بزنیم و برخی از نکات اساسی او را بازخوانی کنیم.

زندگی در شش عالم

این سوره با همان آموزه‌ عام کرمه یا رابطه‌ علیت حاکم بر جهان آغاز می‌شود و به جویندگان رستگاری، راه‌های ممکن خلاصی از این گردونه‌ رنج را تعلیم می‌دهد. تعلق خاطر و دلبستگی به اشیای گذرای عالم، اندیشه‌هایی در انسان پدید می‌آورد و در نهایت او را در شش عالم یا قلمرو وجود سرگردان می‌کند. این عوالم عبارت‌اند از: ۱. دوزخ، ۲. ارواح گرسنه، ۳. جانوران، ۴. اهریمن‌ها، ۵. انسان‌ها، و ۶. آسمان. البته نباید این عوالم را به معنای فیزیکی و بیرونی خود گرفت، بلکه همه‌ آنها در نهاد انسان هستند. دوزخ حالتی از وجود ما است که اسیر خشم هستیم و آتش نفرت در دل ما زبانه می‌کشد و ما را رنج می‌دهد. مقصود از عالم ارواح گرسنه، همان حالت آزمندی و حرصی است که غالب انسان‌ها اسیر آن هستند و بی آنکه به مقصود برسند، همواره در طلب این خواسته و آن خواسته می‌دوند. عالم جانوران، همان قلمرو بی‌فرزانگی و بی‌خردی انسان است، زمانی که انسان به جای اندیشیدن، یکسره بر اساس غریزه عمل می‌کند. عالم اهریمن‌ها حالت خودمحوری و منیت انسان و تنها به خود اندیشیدن او است. حالت «انسان»، حالتی است که شخص از عوالم چهارگانه‌ پیشین خود را رها کرده و به مرحله‌ انسانی گام نهاده است، با این حال هنوز همه‌ وجود خود را نشکوفانده است. سرانجام عالم آسمان است که در آن حالت انسان به شادی و بهجت نهایی دست پیدا می‌کند و از چنبره‌ عوامل و محرک‌های بیرونی و دل بستن به خوشی‌های گذرا رها شده، به آرامش و شادی سرمدی می‌رسد. این شش عالم همواره در جان انسان وجود دارند و مانند فصول سال، البته بدون ترتیبی خاص، جایگزین یکدیگر می‌شوند.

نکته‌ای که در این سوره و در این کتاب بر آن بارها تأکید می‌شود، آن است که راه رستگاری و کمال، برای همگان فراهم است، نه جنس یا گروهی خاص. از این منظر، همه‌ انسان‌ها، حتی جانیان، سرشتی بودایی دارند، به این معنا که هیچ انسانی از امکان بودا شدن یا دست‌یافتن به کمال نهایی محروم نیست و می‌تواند اگر بخواهد بودا شود. نتیجه این تعلیم آن است که هرگز فراموش نکنیم که احترام به بدکاران، در واقع احترام

به سرشت بودایی آنان است. نه تنها همه انسان‌ها می‌توانند بودا شوند، بلکه این مسیر بر همه موجودات زنده عالم گشوده است.

سعادت‌مند واقعی کسی است که خود را از عوالم پنج‌گانه برهاند و به عالم آسمان برساند و همواره در آن مقیم گردد. برای رسیدن به این عالم یا حالت، باید درمه‌ها یا قوانین حاکم بر جهان مادی را شناخت: رنج، تهیّت، نپایدگی، و نداشتن خودی مستقل. اولین قانون آن است که سراسر زندگی انسان رنج است. نداشتن چیزی رنجمان می‌دهد و هنگام به دست آوردنش، تلاش برای حفظ یا هراس از فقدانش باز ما را رنج می‌دهد. این رنج در سراسر عالم گسترده است و در همه رفتارهای ما آشکار. تلاش می‌کنیم تا از رنجی برهیم، لیکن از رنج دیگری سر در می‌آوریم. قانون تهیّت به ما می‌گوید که بر خلاف تصور رایج، نمی‌توان مرزی قاطع و همیشگی میان اشیا کشید و طبقه‌بندی سفت و سختی از اجزای عالم به دست داد، بلکه همه پدیده‌ها به نحوی با هم مرتبط هستند و با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. همچنین طبق قانون سوم متوجه می‌شویم که در این عالم هیچ چیز پاینده و ثابت نیست و تنها قانون ثابت همین نپایدگی است. و سرانجام آنکه ما خودی مستقل از عالم، چونان جزیره‌ای منفرد، نداریم. پس نباید برای خودمان سفره‌ای جداگانه بیاندازیم و تنها حلیم خود را هم بزیم.

حال که چنین است، به گفته سعدی «آن چه نباید، دل‌بستگی را نشاید؛ لیکن نباید نتیجه گرفت که بهترین گزینه دست شستن از عالم و به گوشه‌ای نشستن است. نکته اصلی آن است که به مقامی از آزادگی و وارستگی جان برسیم که در عین داشتن دنیا، به آن وابسته نباشیم و بتوانیم هر گاه لازم شد از آن دست بشویم. این حالت به ما کمک می‌کند تا دلی بخشنده داشته باشیم و از خودمحوری و خویش را محور عالم دیدن رها شویم.

در واقع اصلی‌ترین آموزه سوره اول، یا سوره معانی بی‌شمار، که مقدمه سوره دوم است، تعلیم همین نکته است که اگر به حقیقت درمه یا سرشت حاکم بر عالم پی نبریم، بندی گردونه رنج خواهیم ماند، حال آنکه فهم آن به ما جانی آزاده عطا می‌کند. رنج عام جهانی ما را به فهم و تعلم چهار حقیقت که بودا آن را تعلیم داده است، می‌کشاند. چهار حقیقتی که هر یک مقدمه دیگری است تا نردبانی برای بالا رفتن ما گردد. حقیقت اول آنکه همه عالم رنج است. دومین حقیقت آنکه این رنج‌زاده خواست

ما است. سوم آنکه راهی برای غلبه بر این رنج وجود دارد که تنها با اصلاح خواست ما شدنی است، و چهارمین حقیقت تعلیم این راه است. گوهر این چهار حقیقت ساده است. نخست باید بدانیم که کل زندگی رنج است و این واقعیت را انکار نکنیم. دوم آنکه در پی علت رنج برآییم و بدانیم که ریشه در آزمندی، نفرت، و نادانی ما دارد. سرانجام آنکه بکوشیم علل این رنج را در نهاد خود خاموش کنیم و برای این کار از راه‌های هشت‌گانه‌ای که بودا تعلیم داده است و شش کمال مکمل آن، پیروی کنیم. اگر راه هشت‌گانه را شرط کمال فردی بدانیم، شش کمال در واقع گسترش این کمال به جامعه و دعوت فرد به انجام مسئولیت‌های اجتماعی خویش است. آرمان سوره نیلوفر، دعوت سالک به جدا شدن از جامعه نیست، بلکه گستردن زیبایی در همه سطوح آن است.

مقصود از نپایندگی همه چیز، که در آیین بودا بر آن بارها انگشت گذاشته می‌شود، آن است که از سرشت واقعی عالم و حوادث آن باخبر گردیم. این باخبری به ما آرامشی می‌دهد که از خوش و ناخوش روزگار رنجور نمی‌شویم و فراز و فرود عالم را به یک چشم می‌نگریم. اگر مجاز به مقایسه باشیم، چه بسا بتوان این آموزه را با این تعلیم قرآنی سنجید که می‌آموزد: «تا بر آن چه از دست رفته است اندوهگین مشوید و بدان چه دارید، شادمان نباشید» (حدید: ۲۳).

شاید کسانی تصور کنند که کمال‌طلبی بودایی آرمانی است دشوار و برای همگان ناممکن. لیکن مؤلف نظر دیگری دارد و بر آن است که در سرشت همه ما حالت انسان آرمانی و کمال‌جویی یا بوداگی یا بوداشدن وجود دارد. بنابراین، همان‌گونه که هر دانه گندم به طور طبیعی آماده تبدیل شدن به خوشه گندم است و هر گیاهی به سوی بالا می‌رود، طبیعی‌ترین حالت انسان حرکت به سمت تحقق این آرمان در وجود خویش است. هدف نهایی حرکت هر انسان یا هر بودای بالقوه رسیدن به مرحله‌ای است که از آن به «نیروانه» تعبیر می‌شود. این نیروانه، بر خلاف تصور عامیانه، نه مرگ است و نه بی‌کنشی. بلکه آرامشی است که در نتیجه فهم حقیقت عالم و بر طرف شدن توهمات به شخص واصل دست می‌دهد و این رسیدن نیز در همین زندگی دنیوی شدنی است. اساساً مفاهیم دینی، همواره در معرض تفسیر نادرست و حداقل غیردقیق هستند و مؤلف در سراسر کتاب خود می‌کوشد تا مفاهیم رایج بودایی را چنان تفسیر و تبیین کند که به بی‌عملی و گسستن از زندگی اجتماعی نینجامد. از نظر او، به معنایی، می‌توان کل

آیین بودا را در سه قانون گنجانند: همه چیز ناپایدار است، هیچ چیز خودی مستقل از دیگران ندارد، و نیروانه آرامش است. این قوانین به ما راه درست نگرستن به عالم و در آن زیستن، نه بندی آن شدن را می‌آموزد. بدین ترتیب، این قوانین بیش از آنکه آموزه‌هایی نظری یا متافیزیکی باشند، حاوی بذر تعلیمات اخلاقی برای زیستن در جامعه به شمار می‌روند؛ قوانینی که همانند آنها را در ادیان دیگر می‌توان به‌روشنی یافت.

راه‌هشت‌گانه

پیروزی بر رنج و افتادن در مسیر نیروانه از طریق به کار بستن چهارمین حقیقت حاصل می‌شود. بودا در این سوره راه هشت‌گانه یا به تعبیر دقیق‌تر هشت اصل را برای سلوک به دست می‌دهد: ۱. شناخت درست، ۲. اندیشه درست، ۳. گفتار درست، ۴. کردار درست، ۵. زیست درست، ۶. کوشش درست، ۷. آگاهی درست و ۸. یکدلی یا مراقبه درست. البته در اینجا نیز، به گفته مؤلف، نباید این هشت راه را واقعاً و سرسختانه هشت راه و عمل متمایز در نظر گرفت. واقع آن است که برخی از این اعمال با هم تداخل دارند. حتی بهتر است که آنها را به چهار قسمت تقسیم کنیم و بگوییم که مقصود از قسمت اول، کسب ایمان و عقیده درست است، در مرتبه دوم، نگرشی درست نسبت به مسائل روزمره اتخاذ کنیم، در مرتبه سوم رفتار درستی در زندگی روزمره داشته باشیم، و سرانجام به آموزه‌های بودا به درستی عمل کنیم و به آنها وفادار باشیم. با این حال، مؤلف یکایک این هشت راه را به دقت وصف می‌کند. مقصود از شناخت درست، ترک خودمحوری، کسب نظر و دیدگاه مناسب نسبت به ماهیت عالم و به تعبیر متدینان بودایی، «پناه گرفتن در بودا است». غالب ما شناخت‌هایی ناقص داریم و علت این نقص جهل، نفرت و یا حرص است. بی‌خبری از حقیقت ساز و کار عالم، مانع شناخت درست است، دلبستگی به متعلقات خود، مانع شناخت درست است و سرانجام آنکه نفرت نسبت به دیگران مانع شناخت درست است.

اندیشه درست هنگامی در ما پا می‌گیرد، که ریشه سه رذیلت، یا سه زهر یا سه آتش، را در خود بخشکانیم: آزمندی، خشم، و بداندیشی. در برخی از تمثیلات و نقاشی‌هایی بودایی، این سه رذیلت در قالب سه حیوان به تصویر کشیده می‌شوند، که از یک‌دیگر تغذیه می‌کنند و همواره فربه‌تر می‌شوند: خروس که نماد آز و خواهش دل

است، ما را که نماد نفرت و دشمنی است، و خوک که نمایانگر جهالت است. ما به دلیل جهالت، خود را مستقل از عالم می‌دانیم و لذات را پایدار می‌شماریم. در نتیجه، در پی لذات همیشگی هستیم و منافع خود را مقدم بر دیگران قرار می‌دهیم و چون برخی از خواهش‌های ما برآورده نمی‌شود، دچار خشم و نفرت می‌شویم. بر اثر شهوت و نفرت قدرت دیدن حقیقت عالم را نداریم و دست به اعمالی می‌زنیم که رنج و نفرت ما را فزون می‌کند و بدین ترتیب، در چرخه‌ای بی‌پایان، گیر می‌کنیم.

لازمه داشتن گفتار درست، پرهیز از چهار رذیلت یا بدی دهان است: دروغ‌گویی، دوپهلوگویی، غیبت و افتراء، و بی‌دقتی در کلام. گفتار درست، نه تنها مستلزم دوری از دروغ و تهمت است، بلکه باید از سخنان بی‌حاصل و ناسنجیده‌گویی نیز پرهیزیم. مقصود از کردار درست، رفتار در زندگی روزمره بر اساس تعالیم بودا است که عمدتاً شامل پرهیز از سه رذیلت بدنی است: قتل نفس، دزدی، و رفتارهای جنسی نادرست. رفتار درست هنگامی کارآیی کامل را خواهد داشت که سه شرط حاصل شود: عمل خوب، سلوک قلبی، و مداومت بر عمل. زیست درست هنگامی حاصل می‌شود که مایحتاج روزانه خود را از راهی درست به دست آوریم. به این معنا که شغلی مناسب و مشروع برای خود داشته باشیم و نان خود را در خون دیگران نزنیم و با فریب دیگران معاش خود را تأمین نکنیم و از اعمالی چون سرقت، اختلاس، داشتن پیشه‌ای که با نابودی مردم یا محیط زیست سر و کار دارد، مانند کار در عرصه تسلیحات، دوری بجوییم.

آگاهی درست، یعنی واقعیت را از منظری بی‌طرفانه، نه خودمحورانه، بنگریم و همواره خود را حق‌به‌جانب ندانیم. مقصود از مراقبه آن است که همواره هدف خود را که عمل به آموزه‌های بودا باشد، مد نظر داشته باشیم و از هیچ تغییری پریشان و آشفته نشویم. مراقبه، لزوماً، به معنای گوشه‌ای نشستن و هیچ کاری نکردن نیست. در واقع، دل آرام و نیاشفتنه خود را در هر شرایطی حفظ کردن، مراقبه است. تأمل در رفتار گذشته خویش و ارزیابی خویشتن، خود نیز نوعی مراقبه است.

شش فضیلت

افزون بر این راه هشت‌گانه، برای روشن‌شدگی کامل باید در پی کسب شش فضیلت یا

کمال باشیم. شش پارمیتا یا کمال بودایی عبارت‌اند از: بخشندگی، سلوک و به جای آوردن دستورها، بردباری، ایستادگی، مراقبه، فراشناخت یا فرادانش. راهرو واقعی آیین بودا یا بوذاسف، تنها در پی آن نیست که گلیم خویش را از آب به‌در برد، بلکه می‌کوشد تا غریقان عالم را نیز نجات دهد و غمخوار همه موجودات باشد. بخشش اولین کمال بودایی است که خود در سه شکل جلوه‌گر می‌شود: دهش مالی، تعلیم آموزه‌های بودایی به دیگران، و تلاش در جهت زدودن رنج و غم دیگران از طرق مختلف از جمله هم‌دردی. عمل به تعالیم بودا، دومین کمال است و از طریق آن نخست می‌آموزیم تا خود را از پندارهای جهانی آزاد کنیم، سپس به آزادسازی دیگران اقدام نماییم. طبق سومین کمال، باید بردباری و رضای خاطر را تمرین و درونی کنیم، به گونه‌ای که چون خود بودا شویم؛ یادمان باشد که در جایی ثبت نشده است که بودا هرگز عصبانی شده باشد. در واقع، خشم چهره ما را خراب و زشت می‌کند. نه تنها باید رفتارمان از هر نوع خشمی پیراسته باشد، که نگاه‌مان نیز باید چنین باشد؛ لینکلن، درست گفته است: «کسی که بیش از چهل سال دارد، باید برای نگاهش احساس مسئولیت بکند». بدین ترتیب، باید بر خشم خود غلبه، و با مردم هم‌دردی کنیم و بدانیم که بودا «کسی بود که بخشش کاملی داشت». از طریق بردباری به آرامشی بی‌بدیل می‌رسیم. همت و پایداری در راه، چهارمین کمال آیین بودایی است، و لازمه آن حفظ هدف خود در هر شرایطی و نومید و پریشان نشدن است. پنجمین کمال دینانه یا مراقبه است و مقصود از آن آرامش دل و استواری جان است. سرانجام نوبت به ششمین کمال می‌رسد که گیانه یا فراشناخت و فرزاندگی است و فهم حقیقت عالم را در پی دارد.

چراغ خود بودن

از نظر آیین بودا، ما همه تابع قانون کرمه یا کردار هستیم؛ یعنی وضع فعلی ما حاصل و برآیند اعمال یا زندگی‌های گذشته ما است. این اندیشه چه بسا نوعی جبرگرایی به شمار رود و ما را از هر نوع امیدی به رهایی باز دارد. اما این یک روی سکه است. روی دیگر سکه آن است که همان‌گونه که وضع فعلی ما نتیجه اعمال گذشته است، وضع آینده ما نیز نتیجه اعمال فعلی ما خواهد بود و این تعلیم به ما آزادی و در عین حال مسئولیت می‌دهد تا آینده خود را بسازیم. این آموزه هم ما را مسئول رفتار خود

می‌کند و هم امیدوارمان می‌سازد که می‌توانیم آینده را بر اساس اعمال فعلی خود پدید آوریم. بدین معنا ما همه امکانات بوداگی را در خود داریم، «دل هر کسی ده جهان یا ده عالم دارد، یعنی شش جهان انسان معمولی و چهار جهان قدیس‌ها». حال که چنین است باید پیگیرانه خود را از روابط فریبنده نجات دهیم و به‌خصوص به سموم سه‌گانه درون خود، یعنی آز، نفرت و جهالت، اجازه چیرگی ندهیم. در این میان، به‌ویژه کینه، که زاده ناکامی است، می‌تواند سخت ویرانگر باشد. عادت کرده‌ایم که کینه را با کینه پاسخ دهیم؛ اما تعلیم بودا این است: کینه را نباید با کینه شست. نمونه‌ای از این گذشت را وزیر دارایی سیلان در باب مطالبه غرامت جنگی از ژاپن بیان کرد و با اعلام انصراف کشورش از پیگیری این مسئله، این سخنان را از بودا نقل کرد: «اینجا هرگز کین به کین فرو نشیند، مگر به بی‌کینگی؛ این آیین همیشه است».

مسیر روشن‌شدگی، مسیری است نیازمند ثبات قدم و پشتکار. سالک باید فارغ از نفرت و تحقیر دیگران راه خود را بپوید و در عین دلسوزی بر دیگران، از راه باز نماند و بداند که اگر دری را یکسره بکوبد، عاقبت آن در بر او گشوده خواهد شد. داستان پشتکار رهرویی بودایی به نام ذنکایی در نیمه قرن هجدهم، نمونه‌ای از این سلوک را نشان می‌دهد. وی به قصد آنکه روستاییان از تنگه یاباکی به سلامت بگذرند، یک تنه مدت سی سال را به حفر نقبی در دل تپه سنگی مشغول شد و موفق شد تا سرانجام این نقب را که ۱۸۵ متر طول داشت ایجاد کند. نخست اندیشه و عمل او به مسخره گرفته شد؛ اما پشتکار او به تدریج شگفتی، سپس سکوت، در پی آن همدلی، و سرانجام همکاری مشتاقانه مسخره‌کنندگان را در پی داشت.

نکته اصلی آن است که ما نباید انتظار نجات از بیرون را داشته باشیم، به تعبیر بودا هر کسی باید چراغ خودش باشد؛ یعنی در این مسیر در درجه اول به خودش، نه عوامل بیرونی، متکی باشد. این نگرش و سلوک زاده آن، به تعبیر مولانا به انسان دیده‌ای سبب «سوراخ‌کن» می‌دهد و به تعبیر بودایی، سالک مانند بودا به عالم می‌نگرد و چشم او بودایی خواهد شد. بودا با چشمانی باز به همه لایه‌های عالم نفوذ و همه چیز را درک می‌کند، پیرو وی نیز از پنج چشم یا پنج نوع نگرش به عالم سود می‌جوید: چشم حسی یا جسمی، چشم علمی یا آسمانی، چشم فلسفی یا فرادانشی، چشم هنری یا درمه و چشم حقیقی یا چشم بودا.

میانه‌روی

ثبات قدم و پشتکار، به معنای سخت‌گیری بی‌حد و بی‌رحمی با خود نیست. بودا، درست در برابر برخی آیین‌های روزگار خود که تحمل مشقت و ریاضت‌های شدید را لازمه رستگاری می‌دانستند، پس از آنکه خود این مسیر را پیمود و نادرستی آن را دریافت، راه میانه و اعتدال در همه زندگی را به پیروان طریقت تجویز کرد. وی با دیدن رهرویی که بسیار بر خود سخت می‌گرفت، با زبان تمثیل که زبانی در خور فهم همگان است، او را این‌گونه به راه میانه فراخواند:

«از چنگ صدایی در نمی‌آید،

اگر سیم‌ها خیلی کشیده باشند.

همچنین هیچ صدایی نمی‌دهد،

اگر سیم‌ها خیلی کم کشیده باشند.

فقط وقتی که سیم‌ها را درست کشیده باشند،

تمام موسیقی موزون است.»

در میان مردم بودن و نبودن

آموزه‌های آیین بودا، نباید ما را از جامعه جدا و به خود مشغولمان کند. از سوی دیگر روزمرگی و نیازهای گذرای مردم، نباید ما را از هدف واقعی خود که رهایی آنان است، دور سازد. در اینجا آیین بودا اصل نیم‌قدم را به ما تعلیم می‌دهد. طبق این اصل نباید چنان آرمانی بیندیشیم و از جامعه فاصله بگیریم که به آنان به دیده تحقیر بنگریم و نه آنکه خود را در جامعه حل کنیم. کافی است که هم‌قدمی خود را با آنان حفظ کنیم، اما همیشه اندکی در حد نیم‌قدم از آنان پیش‌تر باشیم تا بتوانیم آنان را به سمتی که می‌خواهیم پیش ببریم. تنها در این صورت، امکان تعلیم و هدایت آنان وجود دارد. گاه از این اصل نیم‌قدم، به مثابه شیوه پنهان نام برده می‌شود؛ یعنی شخصی که به روشنی رسیده و راه حق را یافته است، بی آنکه جار و جنجال راه بیاندازد، وارد جمع می‌شود و با رفتارشان آنان را هدایت می‌کند. نکته آن است که، به جای پرگویی، همواره سرمشقی خوب و عملی برای دیگران باشیم.

با خود سازش نکردن

آیین بودا، در عین احترام به سرشت بودایی همه موجودات، کسی را به شکل فعلی و پرورش نیافته‌اش قبول ندارد و همه را به تن زدن از تنبلی و به شورش بر ضد وضع فعلی خود فرا می‌خواند. این معنای توبه است که در سوره مراقبه به تفصیل از آن بحث شده است. توبه دو معنا یا مرحله دارد: نخست اقرار به خطاهای جسمی و روانی گذشته است که ما را از اسارت آنها آزاد می‌کند و با این کار وجودمان را از آلائش‌ها پاک می‌کند؛ دوم تلاش مدام در جهت تعالی خود و از خود فراتر رفتن است و این توبه واقعی و اساس آن است. از این منظر، باید نسبت به خودمان سخت‌گیر و حساب‌برس باشیم و همواره سرشت بوداگی خود را صیقل دهیم و جوهر خویش را جلا ببخشیم؛ به یک معنا: «توبه یعنی سازش نکردن با خود، نگرش سرد یا دو پهلو نداشتن، بلکه صیقل دادن سرشت بودا از راه پاک کردن تدریجی پندارها و آلائش‌ها از دل خود». آیین بودا، تابع اصل همه یا هیچ نیست و چنین نیست که بوداگی یک‌شبه حاصل شود، بلکه رسیدن به آن در گرو رفتار درست مادام العمر است. زندگی دینی ما از زمانی شروع می‌شود که این نکته را درک کنیم که همه موجودات سرشت بوداگی دارند؛ این جان آیین بودای مهیانه است. در عین حال مستمراً به ارزیابی و اصلاح رفتار خود مشغول باشیم و دمی از حرکت باز نایستیم و اگر گاهی قدمی به پس رفتیم، به جبران دو گام پیش بگذاریم؛ آری، «زندگی دینی ما یک فرایند مستمر آزمون و خطا است: دو قدم به پیش برداشتن و یک قدم به عقب رفتن». اما نکته‌ای که باید در نظر داشت آن است که بودا کسی را دعوت نمی‌کند تا دین خود را واگذارد و به او بگردد و مناسبی خاصی اجرا کند. بلکه از هر کس می‌خواهد تا به سرشت ناپاینده عالم پی ببرد و به فرزاندگی برسد و جهان را آن‌گونه که هست، نه آن‌گونه که می‌نماید، بنگرد. به همین سبب، هنگامی که سرداری قدرتمند و پیرو آیین جین، به شاگردی‌اش درآمد و خواست که آیین او را در سراسر قلمرو خود اجباری کند، بودا مانع این کار شد.

در نتیجه، هر کس باید خود بودا شود. با این همه، چه بسا آرمان بودایی که در این سوره به تفصیل آمده است، برای همگان دنبال‌کردنی نباشد، لیکن این نکته نباید مایه دل‌سردی گردد. تمثیلی بودایی که مضمون آن در ادبیات فارسی رایج است، ما را از هرگونه افراط و تفریطی باز می‌دارد: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.

پیوستگی همه جانداران

یکی از تعلیمات اساسی آیین بودا آن است که ما خودی مستقل از عالم و جدای از دیگران نداریم. حال آنکه جهالت و خودمحوری مایهٔ چنین توهمی در ما شده است که خویشتن را تافتهٔ جدا بافته می‌دانیم و هرچه می‌گذرد این من ما فربه‌تر می‌شود و جای بر عالم تنگ می‌کند و به همان نسبت، رنج و نفرت ما فزونی می‌گیرد. فرادانش، یعنی آنکه به کُنه عالم و حقیقت آن پی ببریم. فرزاندگی به نسبتی در ما شکل می‌گیرد، که از خودخواهی و منیت ما کاسته می‌شود و خویشتن را بخشی از جامعهٔ انسانی می‌دانیم و از خودپرستی رها می‌گردیم. طبق تعالیم بودایی، بودا خود یکسره بی‌خویشتن و فاقد هر نوع من و منیتی بوده و خود را با همهٔ عالم یکی می‌دانسته است. هنگامی که همچنان مسیر روشن‌شدگی را پیمودیم و نگاهی عمیق‌تر به پیرامون خود افکندیم، متوجه می‌شویم که نه تنها بخشی از جامعه خود، که بخشی از انسانیت هستیم و بدین ترتیب غمخوار همهٔ عالم خواهیم شد. پیش‌تر که رفتیم و به طبیعت و تاریخ طبیعی تکامل زمین نظری افکندیم، متوجه می‌شویم که با همهٔ اجزای زندهٔ عالم، حتی گیاهان، رابطهٔ خونی و خویشاوندی داریم. از این بررسی، همبستگی همهٔ عالم را درک می‌کنیم و به نسبت خودمان با حیوانات و حتی گیاهان پی می‌بریم و به جای خودمحوری چه بسا به صلح و احترام به محیط پیرامون خویش روی می‌آوریم. دکتر آلبرت شوایتزر، فیلسوف و متأله آلمانی، یکی از این کسان است که با شنیدن قطعه‌ای موسیقی از باخ، به پیوند عمیق میان همهٔ انسان‌ها پی برد و زندگی عادی خود را دگرگون کرد و راهی آفریقا شد تا به مردم آنجا کمک کند. از نظر آیین بودای مه‌ایانه، فقط یک گردونه وجود دارد و رستگاری نهایی هر کسی در گرو نجات دیگران است: هیچ کس به تنهایی بودا نمی‌شود، بلکه نجات نهایی او در گرو نجات دیگران است. هدف بودا آن است که همهٔ جانداران را به مرحلهٔ بوداگی برساند. به گفتهٔ بودا: «با پرورش تدریجی عمل کردن و یاد گرفتن، شما همه بودا خواهید شد».

پدیدآورندگان

نیکو نیوانو، سخنگوی قدرتمند آیین بودا در ژاپن و رئیس سازمان بوداییان غیر رهرو است که مقر آن در توکیو است و شصت میلیون عضو در سراسر جهان دارد. وی آثار

متعددی در تبیین و دفاع از آیین بودا نوشته است و در این کتاب نیز بر آن است تا گام به گام آموزه‌های اساسی سوره نیلوفر را بیان کند، ابهاماتش را روشن نماید، و بدفهمی‌های آن را بر طرف سازد. وی با این اعتقاد که مشکلات و معضلات اصلی بشر امروز، با مشکلات انسان روزگار بودا تفاوتی ندارد، دست به تبیینی امروزی از آموزه‌های این آیین زده و کوشیده است مخاطبان را به باورهای آن معتقدتر سازد.

وی خود بودایی و فردی متعبد به همه آموزه‌ها و عبادات بودایی است و این را پنهان نمی‌کند و می‌کوشد به یاری دانسته‌های گسترده مدرن خود گوهر این آموزه‌ها را مدلل و ترویج کند. در این راه از یاری گرفتن از فیزیک تا داوری بوداشناسانی غربی چون کریسمس همفریز، خودداری نمی‌کند. در این نوشته زبانی روشن و گاه تمثیلاتی بسیار ساده به کار می‌گیرد و از زبانی مردم‌پسند، نه لزوماً آکادمیک، بهره می‌برد. وی در عین حالی که بر گوهر آموزه‌های واقعی بودا، نه ظاهرپرستی، تأکید دارد، تشریفات رسمی و صوری و حرمت نهادن‌های متداول میان متدینان به این آیین را موجه می‌شمارد و آن را لازمه کمال و حق‌شناسی نسبت به این منجی بزرگ می‌داند.

انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، در آینده نزدیک ترجمه این کتاب را منتشر خواهد کرد. مترجم کتاب ع. پاشایی است که پس از سال‌ها کار ترجمه و کلنجار رفتن با متون مختلف انگلیسی و پرورش آگاهی و حساسیت زبانی در خود، به زبانی راحت و بی‌دست‌انداز دست یافته که آرزوی ناکام بسیاری از قلم‌زنان است. وی چنان تعبیرات و واژه‌های عامیانه را در این متن بودایی می‌نشانند که چه بسا مؤلف نیز در اثر اصلی خود موفق به این حد از عمومی‌سازی نشده باشد. به‌خصوص باید به برخی از معادل‌گذاری‌های مترجم دست‌خوش گفت، و امید بست تا جا بیفتند، مانند «هنرینه» به جای اثر هنری work of art، «یکدلی» در مقابل سمادی، «بوداگی» در مقابل buddhahood، «پاکبوم» در مقابل pure land، و «بوم نور همیشه آرام» در مقابل the Land of Eternally Tranquil Light.

همچنین علی‌رضا شجاعی، که حوزه کار وی آیین بودا است، با وسواس و دقت ستودنی‌اش، بررسی این ترجمه و مقابله آن را با متن اصلی به عهده گرفته و بر آن است تا زبان پیراسته مترجم را با محتوای گاه فنی متن هم‌خوان سازد.

اشاره‌ها

